

این اساس تحرکات رژیم صهیونی ضد محور مقاومت، هم‌زمان فرصت خوبی برای حمله به یکی از کانون‌های اصلی توطئه است.

سوریه و حفظ آن نقش مؤثری در مسدودسازی توطئه‌ها داشت. **۱۵** با سقوط سوریه روند طرح‌های شوم شدت گرفت و به سرعت ایران درگیر جنگ شد. این مسئله نشان می‌دهد علی‌رغم ضربه‌ای که در سوریه به محور مقاومت وارد شد، مقاومت باید بر استفاده از ظرفیت‌ها در این کشور متمرکز شود.

۱۶ تا پیش از این رژیم صهیونی به ویژه در دوره جنگ سرد، خود را به عنوان عامل آمریکا در خاورمیانه به واشنگتن اثبات کرد. از سسوی دیگر شعارهای خود رژیم نیز منطبق بر قلب خاورمیانه بود که در هدف تسلط بر نیل تا فرات متجلی می‌شد. توسعه نفوذ رژیم صهیونی به آسیای میانه اما نشان می‌دهد تل‌آویو در حال انطباق کامل با حوزه مأموریت ستکام است. رژیم صهیونی علی‌رغم حضور در خاورمیانه مدت‌ها در حوزه فرماندهی ارتش آمریکا در اروپا موسوم به یوروکام قرار داشت؛ اما در سال ۲۰۲۰، در آخرین سال ریاست جمهوری ترامپ به حوزه ستکام منتقل شد.

۱۷ تحرکات سنگین و هماهنگی‌های گسترده میان رژیم صهیونی و آمریکا در حال حاضر دو ستون اساسی دارد؛ اوانجلیست‌ها و ستکام. ترامپ با متحدان اوانجلیست در دولت اول خود معامله قرن و پیمان ابراهیم را به راه انداخت، پایتخت آمریکا را به بیت‌المقدس منتقل کرد و الحاق بلندی‌های جولان به رژیم صهیونی را به رسمیت شناخت. او در همان دوره قصد حمله به ایران را هم داشت. عملکرد تهاجمی ترامپ علیه ایران در هردو دولت مرون تلاش جریان مسیحیان اوانجلیست با صهیونیست بود. لابی اوانجلیست‌ها در سیاست و لابی ستکام در داخل ساختارهای نظامی – امنیتی آمریکا دو پیشران مهم رژیم صهیونی هستند. در سایه این دو پیشران است که دولت نتانیاهو با یهودیان و صهیونیست‌های لیبرال و چپ‌گرای آمریکایی در جامعه و حزب دموکرات به مشکل خورده و البته خود را بی‌نیاز از رابطه قبلی با آن‌ها می‌بیند. اوانجلیست‌ها به دلایل ایدئولوژیک از راست‌گرایان افراطی در سرزمین‌های اشغالی حمایت می‌کنند؛ همان‌گونه در آمریکای شمالی، جنوبی و اروپا این کار را انجام می‌دهند. ستکام نیز به نیرویی عملیاتی برای تحرک در منطقه نیاز دارد که عملکردش مانع از آسیب مستقیم به نیروهای آمریکایی شود؛ از این رو برای ستکام راست‌های افراطی و طیف‌های موعودگرا که جاه‌طلب و پراگماتیست هستند، مطلوب‌بیت‌دارند. در دورانی که دموکرات‌ها بر سرکارند، ستکام و اوانجلیست‌ها همچنان قدرت حمایت از نتانیاهو را دارند و از سوی دیگر جایگاه مستحکم او در داخل مانع از برنامه‌های سرنگونی او می‌شود.

۱۸ پیمان ابراهیم در ابتدا مطرح شد تا به ادعا و زعم طراحان باعث بهبود رابطه میان مسلمانان و عرب‌ها در منطقه با دولت یهودی شود. با این حال ابعاد برنامه بسیار از آن فرات رفته است. پیمان ابراهیم فرمانطقه‌ای و اوراسیایی است. مقصود بهبود رابطه یهودیان و عرب‌ها نیست، بلکه هدف مسلط کردن اوانجلیست‌ها بر محیط اسلامی است. بر این اساس از مراکش در غربی‌ترین ضلع جهان اسلام تا اندونزی در شرقی‌ترین نقطه این جهان در دایره هدف قرار دارند.



در سایه مناقشه برانگیز بودن خرید سلاح از آمریکا، روسیه و چین که خرید از هر یک باعث اعتراض دیگری می‌شود، خرید سلاح از صهیونیست‌ها این دردرس را ندارد.

۱۰ اگر در گذشته از مان صهیونیسم سلطه بر محدوده نیل تا فرات بود، این طمع نه تنها کمتر نشده بلکه با توسعه به جیحون و سیحون و سند نیز رسیده است.

۱۱ بازیگر اصلی تسهیل‌کننده و نقطه کانونی در این طرح آذربایجان است که با فروریختن آن، اساس طرح منهدم می‌شود.

۱۲ محور پان‌ترکی و توسعه پیمان ابراهیم به آسیای میانه به صورت فوری روسیه و ایران را دچار مشکل کرده و برای چین هم زبان‌بار است. تاکنون از این سه کشور، دو کشور درگیر جنگ شده‌اند. هدف این جنگ‌ها، فرسایش و انحراف حواس قدرت‌های شرقی بوده است. برای جلوگیری از رسیدن آمریکا به هدفش باید روند فرسایش معکوس شده و از میزان توجه به قفقاز و آسیای میانه کاسته نشود.

۱۳ در جنگ‌های سه سال اخیر رژیم صهیونی نشانه‌های برجسته‌ای از همکاری محور پان‌ترکی با تل‌آویو دیده شده است. آذربایجان و قزاقستان دو تأمین‌کننده مهم انرژی رژیم صهیونی از مسیر ترکیه همچنان به فروش نفت به تل‌آویو ادامه می‌دهند. از سوی دیگر در جریان توطئه سقوط سوریه، ترکیه نقش مهمی ایفا کرد و سپس آذربایجان نیز وارد ماجرا شد؛ هرچند در سال ۲۰۲۰ و انتقال تکفیری‌ها به قریه‌باغ ارتباط باکو با قضیه سوریه آشکار شده بود. جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونی پرده دیگری بود که گفته می‌شود طی آن برخی پهندها از ترکیه، آذربایجان و حتی ترکمنستان به ایران رسیدند.

۱۴ علاوه بر آذربایجان، رژیم صهیونی دیگر نقطه کانونی طرح است که ضر به هم‌زمان به آن می‌تواند اختلالی قابل توجه رقم بزند. بر

ایدهٔ ترامپ برای توسعهٔ پیمان ابراهیم به آسیای میانه و قفقاز جنوبی چه معنایی دارد؟

فلسطین سازی تا کجا؟



سیدمهدی طالبی

پژوهشگر حوزه بین‌الملل

پیمان ابراهیم نه برای صلح است و نه محدود به خاورمیانه، بلکه برای تسلط بر تمام جهان اسلام طراحی شده است؛ محیطی به مساحت ۳۱ میلیون مترمربع و تقریباً دو برابر مساحت روسیه و یا معادل مجموع مساحت روسیه، آمریکا و چین. خبرگزاری رویترز به نقل از ۵ منبع آگاه گزارش کرده که دولت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، به‌شکلی فعال، در حال مذاکره با مقامات کشور آذربایجان و برخی دیگر کشورهای آسیای مرکزی به‌منظور پیوستن به پیمان ابراهیم است. تلاشی آشکار برای قطع ارتباط قدرت‌های شرقی، استقرار در جنوب روسیه، رسیدن به شرق چین و ناامن‌سازی شمال ایران. پیمان ابراهیم در این معنا، صرفاً طراحی آمریکای به تحریک لابی صهیونیستی برای تضمین امنیت رژیم صهیونی نیست، بلکه تمام یا بخش بزرگ پروژه تضمین هژمونی آمریکا و مهار رقبا به شمار می‌رود. در این روند، صهیونیست‌ها خود را در طرح بزرگ آمریکا جانمایی کرده و با نشستن در قلب آن، قصد دارند سرنوشت ملت فلسطین و امنیت خاورمیانه و جهان اسلام را به کارت معامله یا ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در تمام گستره جهان اسلام مبدل سازند.

■ ■ ■

ابعاد صلح ابراهیم

در خصوص پیوستن دولت‌های قفقاز و آسیای میانه به پیمان ابراهیم نکاتی وجود دارد که در ذیل آمده‌اند.

۱ دولت‌های قفقاز و آسیای میانه با رژیم صهیونی روابط دیپلماتیک و اقتصادی قدیمی و بزرگی دارند. این درحالی است که پیمان ابراهیم در ابتدا برای عادی‌سازی روابط دولت‌های فاقد رابطه دیپلماتیک با تل‌آویو بود. بر همین مبنا دولت‌هایی مانند امارات و بحرین که رژیم صهیونی را به رسمیت نشناخته بودند، در پیمان ابراهیم آن را به رسمیت شناخته و روابط دیپلماتیک با تل‌آویو را آغاز کردند. تلاش برای دخیل کردن دولت‌هایی که سال‌هاست با رژیم صهیونی رابطه دارند، حکایت از آن دارد که برقراری روابط چندان مهم نیست و پیوستن به پیمان ابراهیم چیزی شبیه به پیوستن به «پیمان سنتو» سابق است که نمونه‌ای غیرآلاتنیکی از ناتو بود.

۲ کشیده شدن پیمان ابراهیم به قفقاز و آسیای میانه خطری برای منافع چین، روسیه، ایران و ترکیه است زیرا این کشورها بیش از پیش با رژیم صهیونی درگیر می‌شوند. با این حال واکنش هرکدام از این کشورها به موضوع و تل‌آویو بسیار متفاوت خواهد بود.

۳ بین خبر پیوستن این دولت‌ها به پیمان ابراهیم و کریدور ادعایی زنگزور رابطه‌ای وجود دارد. در اصل قرار است کریدور داوود رژیم صهیونی را به ترکیه، متصل کرده و سپس تل‌آویو با کریدور زنگزور به قفقاز و آسیای میانه راه یابد.

۴ آمریکا به دلیل اعتماد کم به ترکیه، قصد دارد موازی و بزرگ‌تر از محور پان‌ترک، مناطق تحت نفوذ رژیم صهیونی را افزایش دهد. در این طرح ترکیه و رژیم صهیونی با یکدیگر دچار اصطکاک نمی‌شوند

■ ■ ■

فاندبگیرها برای تمدید پروژه‌های چرب، برنامهٔ احیای دیکتاتوری ارائه کردند

پهلوی به عقب و عقب‌تر برمی‌گردد



علی مژروعی

چیرنگار گروه سیاست

سلطنت‌طلبان که ید طولایی در تولید اسناد یکبارمصرف مثل «منشور همبستگی» دارند بار دیگر با انتشار برنامه‌ای جدید برای به‌اصطلاح «فرزای براندازی» کاغذبازی‌های خود را ادامه داده‌اند. این سند که با ادعای ارائه نقشه راه برای آینده ایران منتشر شده پرده از نیت واقعی این گروه برای کشتاندن ایران به ورطه دیکتاتوری، وابستگی خارجی و بی‌ثباتی برمی‌دارد. رضا پهلوی که در سال‌های اخیر برای برداشتن صفت‌خانوادگی دیکتاتور از روی خودش با ژست دموکراسی خواهی و وعده‌های پوچ در رسانه‌های غربی خودنمایی می‌کند با این برنامه صریحاً اعلام کرده است که شعار دموکراسی صرفاً پوششی برای رؤیای بازگشت به تاج و تخت و احیای نظام پوسیده و منسوخ پهلوی است. سلطنت‌طلبان در سال‌های اخیر بارها سعی کرده‌اند با اسنادی مثل این خود را به‌عنوان جایگزین نظام کنونی جا بزنند، اما هر بار این اسناد به دلیل تناقضات آشکار و بی‌توجهی به واقعیت‌های ایران به سطل زباله سپرده شده‌اند. این برنامه جدید هم چیزی جز تکرار همان اشتباهات قدیمی با رنگ و لعاب تازه نیست.

■ ■ ■

رؤیای تاج و تخت در پوشش جمهوری خواهی

رضا پهلوی که تا همین دیروز با ژست یک «میانجی بی‌طرف» ادعا می‌کرد تنها هدفش انتقال قدرت به مردم است حالا با این برنامه یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای کرده و رسماً اعلام کرده پس از براندازی باید انتخاباتی برگزار شود تا مردم بین «جمهوری» و «شاهنشاهی» یکی را انتخاب کنند. این عقبگرد در موضع نه تنها نشان‌دهنده بی‌ثباتی فکری این گروه است بلکه فریاد می‌زند که آن‌ها به راحتی زیر حرف‌های خودشان می‌زنند و برای مهندسی انتخابات و بیرون کشیدن نتیجه دلخواهشان از صندوق نیز آمادگی دارند؛ همان کاری که محمدرضا پهلوی در آن تبحر داشت و حالا این دیکتاتوری ژنتیک در فرزندش نیز حلول کرده است. این برنامه بدون کوچک‌ترین شرمی اعلام کرده اگر مردم نظام پادشاهی را انتخاب کنند، «دولت گذار در عرض دوام مراسم تاج‌گذاری پادشاه را برگزار می‌کند». یعنی بدون هیچ رأی‌گیری یا فرایند انتخابی، شازده رضا به‌طور خودکار تاج را بر سرش می‌گذارد. این حرکت، نیمی از مسیر دیکتاتوری را یک‌شبه طمی می‌کند و نشان می‌دهد برای این گروه ادعای رأی مردم صرفاً پوششی برای احیای تخت و تاج موروثی است.

احیای مدل ورشکسته نخست‌وزیری

سلطنت‌طلبان که هیچ درسی از تاریخ نگرفته‌اند در این برنامه پیشنهاد کرده‌اند که مدل‌نخست‌وا شکست‌خورده نخست‌وزیری دوران پهلوی را احیا کنند. همان سیستمی که در ۳۷ سال سلطنت محمدرضا پهلوی ۲۲ بار نخست‌وزیر عوض کرد و هر بار به دلیل ناکارآمدی، اختلافات سیاسی یا دستور مستقیم شاه، یکی را انداخت و دیگری را به جای او قرار داد. اگر این مدل کارایی داشت که سلطنت



این یکی دیگه قفله

سلطنت‌طلبان در این برنامه با ژست آزادی خواهی اعلام کرده‌اند همچنس‌گرایی را در ایران به‌رسمیت می‌شناسند. این بند شاید برای جلب نظر غربی‌ها و رسانه‌های خارجی باشد، اما کاملاً با واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران بیگانه است. این گروه که سال‌هاست با اظهارات توهین‌آمیز و هتاک‌ی به ارزش‌های مردم ایران خود را از جامعه ایرانی دور کرده حالا با این بندهای جنجالی می‌خواهد وانمود کند که دغدغه آزادی دارد. اما واقعیت این است که این شعارها، نه برای مردم ایران، بلکه برای خوشامد حامیان غربی این گروه طراحی شده‌اند. این رویکرد نشان‌دهنده بیگانگی کامل سلطنت‌طلبان با واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی ایران است. سلطنت‌طلبان به خاطر دوری چنددهه‌ای از ایران و حل شدن در جامعه غربی پیشنهادهایی می‌دهند که نه تنها در جامعه ایران پذیرفته شده نیست بلکه در هیچ کشور منطقه هم پیاده‌سازی نشده است.

انحصارطلبی در پرورژه

سلطنت‌طلبان همیشه نشان داده‌اند که تحمل هیچ رقیبی در کاسبی پرسود براندازی را ندارند و این برنامه هم مهر تأییدی بر این انحصارطلبی است. این گروه به‌تمرکز بر نقش محوری رضا پهلوی و پیشنهاد ساختارهایی که عملاً قدرت را در دستان او و نزدیکانش نگه می‌دارد عملاً دیگر جریان‌های اپوزیسیون را به‌حاشیه می‌راند؛ کاری که پیش از این هم در منشور همبستگی و اخراج یک به یک رقبای اجرا کرده است. این گروه که ظرفیت اجتماعی‌اش در مونیخ به ۱۰۰ نفر هم نرسید با این برنامه صرفاً خواسته است این گونه وانمود کند که توان سیاسی برای مدیریت پروژه براندازی را دارد. چنین طراحی‌ای بیش از آنکه برای براندازی کارایی داشته باشد در جهت تأمین ران‌های مالی از نهادهای اطلاعاتی غربی عمل می‌کند.

نهادهایی که عدم توانایی اپوزیسیون در براندازی به آن‌ها فهمانده که باید با ادبیات توهین‌آمیز به بازوهای عملیاتی خود دستور داده و آن‌ها را «کم» خطاب کنند تا بلکه به اندازه یک آشوب خیابانی در ایران نقش داشته باشند.

احیای سیاست خارجی خفت

در حوزه سیاست خارجی این برنامه یک شاهکار تمام‌عیار از افعال و وابستگی است. سلطنت‌طلبان رسماً اعلام کرده‌اند بعد از براندازی اسرائیل را به‌رسمیت می‌شناسند و نهادهای نظامی و اطلاعاتی ایران را زیر چتر آموزش و همکاری اسرائیل می‌برند. این بند با عنوان پرمطراق «انتقال دانش به نهادهای انتظامی، اطلاعاتی و مرزبانی ایران و توسعه همکاری سایبری، اطلاعاتی و قضایی» آمده اما درواقع یعنی سپردن کلید امنیت ملی ایران به دست اسرائیل! این چه همکاری است که فقط ایرانی‌ها باید از اسرائیلی‌ها درس بگیرند؟ چرا این رابطه یک‌طرفه است؟ ضمن آنکه این عشق یک‌طرفه لزوماً به ثمر هم نمی‌نشیند. تجربه جولانی در سوریه به‌نشان می‌دهد که اسرائیل حتی به گروه‌هایی که برایش دم تکان می‌دهند رحم نمی‌کند. جولانی با سکوت در برابر حملات اسرائیل و حتی اعلام آمادگی برای به‌رسمیت شناختن آن، باز هم هدف حملات اسرائیل قرار گرفت و چند فرمانده‌اش کشته شدند. حالا شازده فکر می‌کند اسرائیل به او و حکومت خیالی‌اش رحم خواهد کرد؟ این با ساسده‌لوحی است یا خیانت برای تحقق ایده براندازی ایران. این رویکرد نه تنها استقلال ملی ایران را به باد می‌دهد، بلکه کشور را به زمین بازی قدرت‌های خارجی تبدیل می‌کند که هر وقت بخواهند، می‌توانند به بهانه «امنیت» به آن حمله کنند. این سیاهه مملو از تناقض در ادامه به رویکرد ایران در مورد رفع سوء تفاهم با کشورهای منطقه به امارات اشاره کرده و در آن بدون آنکه به مسئله ادعای طرف اماراتی بر جزایر سه‌گانه اشاره‌ای کند صرفاً ذیل عنوان شون زن‌دلی در خلیج فارس یک بند با این شرح آورده است: «توافق بر احترام به کردیدورهای انرژی و بازسازی و روابط دیپلماتیک و تجاری.»

در مورد امارات متحده عربی، برنامه حتی جرئت نکرده به پرورنده حساس جزایر سه‌گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و بوموسی) اشاره کند و فقط با یک جمله بهیم درباره «احترام به کردیدورهای انرژی و بازسازی روابط دیپلماتیک» سر و ته قضیه را هم آورده. این سکوت بوی واگذاری جزایر را می‌دهد، درست مثل کاری که رضا شاه و محمدرضا با آزارات و بحرین کردند. انگار شازده هم می‌خواهد با افعال و چشم‌پوشی از خاک ایران پرورنده جزایر را به نفع امارات ببندد. این سیاست نشان می‌دهد که این گروه حتی در برابر همسایگان کوچک منطقه هم زانو می‌زنند و هیچ برنامه‌ای برای دفاع از منافع ملی ندارند. این برنامه نقشه‌ای برای باگرداندن ایران به دوران تاریک دیکتاتوری و وابستگی است. این در حالی است که یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌های ایرانیان برای انقلاب در سال ۵۷ تأمین استقلال ملی و قطع بد استعمارگران از کشور بوده است و در جنگ ۱۲ روزه اخیر هم همین روحیه استقلال‌طلبی بار دیگر جلوه پیدا کرده اما سلطنت‌طلبان قدرت دیدن آن را ندارند؛ چراکه سال‌هاست در خارج از ایران با پول و حمایت خارجی زندگی می‌کنند و هیچ درکی از واقعیت‌های ایران ندارند. این برنامه با همه ادعاهایش چیزی جز یک نسخه از موده شده و شکست‌خورده برای آینده ایران نیست.